گزارش خبری

جمع‌آوری بیش از ۱۴۴ هزار معتاد متجاهر

معاون اجتماعی پلیس مبارزه با مواد مخدر فراجا از کشف ۱۹۶ تن انواع مواد مخدر، دستگیری ۸۴ هزار خرده‌فروش مواد مخدر و جمع‌آوری بیش از ۱۴۴ هزار معتاد متجاهر از معابر شهر در شش ماه نخست امسال خبر داد.

سرهنگ داسارگر با تبریک هفته فراجا و با اشاره به اقدامات پلیس مبارزه با مواد مخدر اظهار کرد: اقدامات این حوزه در چهار بعد پیشگیری، مقابله، درمان و بازپروری مورد بررسی قرار می‌گیرد اما عمده وظیفه این پلیس مبارزه با قاچاق، خرید و فروش و مصرف مواد مخدر است.

وی ادامه داد: در حوزه مقابله اقدامات خوبی در یک سال اخیر انجام شده است. در شش ماه نخست امسال با اقدامات اطلاعاتی و گزارشاتی که مردم ارائه دادند، حدود ۱۹۶ تن انواع مواد مخدر کشف شد که بیش از ۸۰ درصد آنها در مناطق شرقی و جنوب شرقی کشور بوده است.

به گفته معاون پلیس مبارزه با مواد مخدر فراجا، بیش از ۸۴ هزار خرده‌فروش مواد مخدر در همین مدت دستگیر شدند که نسبت به مدت مشابه سال قبل هشت درصد افزایش داشته است. بیش از ۱۴۴ هزار معتاد متجاهر نیز از سطح معابر شهری جمع‌آوری شده که ۴۳ درصد نسبت به سال گذشته افزایش داشت.

شناسایی و دستگیری بیش از ۱۸۰ هزار عنصر اصلی مواد مخدر در این مدت، شناسایی و انهدام ۹۱۰ باند بزرگ مافیای مواد مخدر با افزایش پنج‌درصدی نسبت به مدت مشابه سال گذشته، دستگیری بیش از ۳۰۰ هزار مرتبطین با قاچاق که موجب رضایت ۱۶درصدی مردم شده، تمرکز بر پاکسازی مناطق و توزیع مواد مخدر دیگر اقدامات مقابله‌ای است که سرهنگ داسارگر به آنها اشاره کرد و گفت: در مجموع بیش از ۱۳ میلیارد تومان به بنیان‌های مالی قاچاقچیان ضربه وارد شده است.

سرهنگ داسارگر در ادامه سخنان خود در رادیو گفت‌وگو با بیان اینکه ۸۰ درصد مواد مخدر کشفی در مرز و حاشیه مرز است، به همسایگی ایران با کشور افغانستان اشاره کرد که یکی از کشورهای اصلی تولیدکننده مواد مخدر است.

وی در ادامه با اشاره به تلاش‌های به کار گرفته‌شده برای جلوگیری از ورود مواد مخدر به داخل کشور با انجام اقداماتی ازجمله دیوارکشی، فنس‌کشی و استفاده از تجهیزات به‌روز، اظهار کرد: از سال گذشته طرح «آرامش در شهر» برگزار شد و با هماهنگی ستاد مبارزه با مواد مخدر ریاست‌جمهوری و سایر دستگاه‌ها، جمع‌آوری خرده‌فروشان و معتادان متجاهر کلید خورد که طی ۱۱ مرحله تا امروز به انجام رسیده است. پس از جمع‌آوری، خرده‌فروشان دستگیر و معتادان نیز به کمپ‌های ترک اعتیاد فرستاده می‌شوند.

وی اضافه کرد: در سال گذشته بیش از ۱۵۰ هزار معتاد متجاهر از سطح شهرها جمع‌آوری شد اما آمار دقیقی از تعداد آنها در دست نیست.

سرهنگ داسارگر پنج عامل فردی، خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را دلیل گرایش جوانان به مواد مخدر خواند و تشریح کرد: سن یک تا سه‌سالگی زمان شکل‌گیری شخصیت افراد است. قطعا خانواده‌هایی که انسجام دارند و مشکلی در آنها وجود ندارد، گرایش به مواد مخدر در آنها شکل نمی‌گیرد و برعکس آن، فرزندانی را پرورش می‌دهند که در آینده به این سمت گرایش داشته باشند. لذا خانواده مهم‌ترین رکن در این حوزه است.

معاون فرهنگی و اجتماعی پلیس مبارزه با مواد مخدر فراجا با بیان اینکه بهترین مکان برای پیشگیری، خانواده است، به برگزاری بیش از دوهزارو ۲۰۰ دوره و کارگاه آموزشی برای خانواده‌ها اشاره کرد و گفت: اگر خانواده‌ها دانش کافی در این حوزه داشته باشند، می‌توانند برخورد درستی داشته باشند. مطالعه کتب در این حوزه و استفاده از دانش کارشناسان این حوزه، نظارت خانواده بر رفتار فرزندان و دوستانشان و حمایت از فرزندان ازجمله روش‌ها و راهکارهایی است که خانواده‌ها باید مدنظر قرار دهند.

وی از آسیب‌های فضای مجازی در این حوزه نیز یاد کرد و گفت: فضای مجازی نیز باید مورد کنترل خانواده‌ها باشد. پلیس نیز در این حوزه دو اقدام آموزشی و رصد فضای مجازی را در دستور کار دارد. پلیس تمام تلاش خود را در حوزه پیشگیری و مقابله به کار می‌گیرد تا اعتیاد از کشور ریشه‌کن شود.

همچنین اقدامات پیشگیرانه آموزشی در مهدکودک، مدارس و مساجد صورت می‌گیرد و با سازمان‌های مردم‌نهاد و دولتی تعاملات خوبی در سطح پیشگیرانه انجام شده است.

به گفته او، یازدهمین طرح آرامش هم‌زمان با بازگشایی مدارس صورت گرفت و به تمامی استان‌ها ابلاغ شده تا طی چهار تا هفت روز در نزدیکی مراکز علمی و آموزش مراکز تحصیلی طرح را اجرائی کنند. در این طرح درصد بالایی از خرده‌فروشان و معتادانی که در اطراف مراکز علمی بودند شناسایی و دستگیر شدند.

معاون فرهنگی و اجتماعی پلیس مبارزه با مواد مخدر فراجا در خاتمه گفت: مردم می‌توانند با شماره ۱۱۰ یا ۱۹۷ گزارشات مربوط به خرده‌فروشان و معتادان را به پلیس اعلام کنند.

اقدامات شهرداری تهران برای خانه طالقانی

تخریب به جای بازسازی

صبا رضایی

اعضای حزب جامعه زنان در اعتراض به تخریب خانه طالقانی دست به تجمع در مقابل این خانه زدند. به گزارش «شرق»، خانه طالقانی اکنون به مخروبه‌ای تبدیل شده است. کتاب‌های ارزشمند آیت‌الله طالقانی در بازار کتاب و کتاب‌فروشی‌های دست‌دوم‌فروشی مشاهده شده‌اند. شهرداری پس از خریداری خانه طالقانی به خانواده تعهد داد که از خانه مراقبت کرده و کتاب‌ها را در کتابخانه این خانه برای امانت به مردم نگهداری کند. در اعتراض به این شرایط، اعضای حزب جامعه زنان در مقابل خانه طالقانی تجمع کردند. خانه در حال تخریب است، بسیاری از کتاب‌ها ناپدید شده‌اند و به نظر می‌رسد مخفیانه تلاش می‌شود تا خانه فوق در گذر زمان به فراموشی سپرده شود. پیمانکار بازسازی خانه حتی حاضر نیست نامش را بگوید. بسیاری از وسایل خانه را داخل یک وانت گذاشته‌اند. پیمانکار تنها می‌گوید که هیچ‌کاره است و هر کاری را که شهرداری به او دستور دهد، انجام می‌دهد. اجازه ورود به خانه حتی به دختر مرحوم طالقانی نیز داده نمی‌شود.

خانه باید ثبت ملی شود

دبیرکل حزب جامعه زنان درباره این اتفاق و سرقت کتاب‌های پدرش به خبرنگار «شرق» گفت: می‌خواهیم خانه پدرم که مکانی فرهنگی است، ثبت ملی شود. طاهره طالقانی فرزند آیت‌الله سیدمحمود طالقانی دراین‌باره گفت: این خانه باید موزه و کتابخانه پدر می‌شد اما تبدیل به مخروبه شده و کتاب‌ها به غارت رفته است. خواهان این هستیم که شهردار پاسخ‌گو باشد. دو ماه قبل این خانه به بهانه بازسازی بسته شد و کتاب‌ها به اسم بازسازی جابه‌جا شدند اما سر از کتاب‌فروشی‌های قم درآوردند. او افزود: اکنون اینجا جمع شده‌ایم تا اعتراض کنیم و اگر شهرداری توانایی نگهداری از این خانه را ندارد آن را به خانواده بسپرد. طالقانی بر این باور است که شهرداری به اسم بازسازی در حقیقت قصد تخریب این خانه را داشته است. او گفت: وسایل داخل خانه را نیز برده‌اند. اکنون نیز به ما اجازه نمی‌دهند وارد خانه شویم. از رسانه‌ها خواهانیم صدای ما را به گوش مسئولان برسانند. آقای صالحی‌امیری، وزیر میراث فرهنگی نیز در این مورد اعتراض کرده و به‌زودی قرار است با ما جلسه‌ای داشته باشد. او با تأکید بر اینکه خواهان پاسخ‌گویی شهرداری است، بیان کرد: چرا خانواده در جریان بازسازی و جابه‌جایی کتاب‌ها و وسایل نبوده است. طالقانی تأکید کرد: آنچه می‌خواهیم این است که خانه پدرم که حال مکانی فرهنگی است، ثبت میراث فرهنگی شود. شنیدم که آقای صالحی‌امیری وزیر میراث فرهنگی و گردشگری گفته بودند که ماجرا را پیگیری خواهند کرد. ایشان قرار است هفته بعد با خانواده ما نیز در این رابطه دیداری داشته باشند.

پاتوق معتادان

به گفته یکی از همسایگان این خانه که پاتوق معتادان بوده، توسط همسایگان جوش شده است. به گفته یکی از همسایگان این خانه تا سال ۱۴۰۱ کتابخانه‌ای فعال بوده و تعداد زیادی هم عضو داشته است. او گفت: از زمانی که این خانه به اسم بازسازی تعطیل شد، تخریب هم آغاز شد. بنا بر گفته این شاهد، پیمانکار قبلی به دلیل عدم حساب‌وکتاب شهرداری و دریافت دستمزد در را بسته و رفته است. مدتی بعد در باز می‌شود و معتادان به داخل رفته و در را قفل می‌کرده‌اند. سپس همسایه‌ها معتادان را بیرون کرده و در را جوش می‌کنند. طاهره طالقانی با اجازه پیمانکار که در را به روی تجمع‌کنندگان بسته بود، به داخل خانه رفت و از مراحل بازسازی دیدن کرد. او پس از بازدید گفت: آشغال‌ها را فعلا از حیاط جمع‌آوری کرده‌اند. کف را کنده‌اند و دیوارها هم باید ضخیم‌تر شوند که کارهای آن در حال انجام است. آن‌طور که به من گفته‌اند کارها باید تا سه، چهار ماه آینده انجام شود.

تجمعات حزب جامعه زنان

خانم طاهری، یکی دیگر از اعضای حزب جامعه زنان، به خبرنگار «شرق» گفت: امروز برای اعتراض به تخریب خانه طالقانی آمده‌ایم اما این نخستین باری نیست که برای تخریب یک اثر ملی تجمع می‌کنیم. بارها و بارها برای تخریبات زیست‌محیطی و پارک‌ها دست به تجمع زده‌ایم. برای پارک ملی، طالقانی، چیتگر و تمامی پارک‌هایی که در حال تخریب‌اند اعتراض کرده‌ایم. مسئله ما محیط زیست و بافت شهری است. چندین بار تجمع کرده و به شهرداری نامه ارسال کرده‌ایم. قرار است خواسته‌هایمان را عملی کنند. به شهرداری و نهادها نیز اعلام کرده‌ایم که ماهی یک بار خواهیم آمد، تجمع کرده و پلاکارد به دست خواهیم گرفت. او افزود: مسئله ما مسئله ملی است. تنفس برای شهروندان دشوار شده است. درختان نباید قطع شوند، دور پارک‌ها نباید حصار کشیده شود. ما در زمینه‌های مختلف فعالیت می‌کنیم. هم حزب داریم، هم مؤسسه و هم تعاونی. از نظر قانونی منعی نداریم، مسئله ما این است که باید به محیط زیست بها داده شود و پارک‌ها تخریب نشوند. در نزدیکی پارک گیاه‌شناسی ساختمان‌سازی می‌شد و ما پیگیری کردیم که ادامه پیدا نکند.

ضرورت مرمت فوری

مدیرکل میراث فرهنگی استان تهران از مرمت اضطراری خانه آیت‌الله طالقانی و تهیه پرونده ثبتی این اثر فرهنگی برای ثبت در فهرست آثار ملی خبر داد. پرهام جان‌فشان درخصوص مرمت خانه آیت‌الله طالقانی اظهار کرد: با پیگیری و مکاتبه‌ای که با رئیس سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران انجام دادیم، بر حفاظت و مرمت خانه آیت‌الله طالقانی تأکید شد. او افزود: خوشبختانه مرمت اضطراری این بنای ارزشمند فرهنگی توسط این سازمان با نظارت وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی انجام می‌شود. مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان تهران بیان کرد: با توجه به ویژگی‌های معماری و شأن ملی خانه آیت‌الله طالقانی با دستور مقام عالی وزارت پرونده ثبتی این اثر تهیه و ثبت ملی آن در دستور کار قرار دارد. خانه آیت‌الله طالقانی در محدوده پیچ شمیران، خیابان نورمحمدی، کوچه طالقانی و در اختیار شهرداری تهران قرار دارد. شهرداری در دهه ۷۰ خانه آیت‌الله طالقانی را خرید و سپس کتابخانه آن را راه‌اندازی کرد و از سال ۱۴۰۱ تصمیم به مرمت این خانه گرفت. به گفته برخی کارشناسان، بخشی از سقف خانه آیت‌الله طالقانی با اولین بارش باران پاییزی فروریخته است که مدیرکل میراث فرهنگی استان تهران هم برای حفاظت از این خانه تاریخی سه خطی برای شهرداری نامه نوشت و تأکید کرد که این خانه را مرمت و حفاظت کنید. علاوه بر تخریب بخش‌هایی از خانه طالقانی، شهردار منطقه ۱۲ می‌گوید هنوز این خانه از سوی میراث فرهنگی ثبت ملی نشده است.

گزارشی از بوروکراسی‌های ناتمام که به اعصاب و روان مراجعان آسیب می‌زند

زندگی در دالان جنون

شرق: همه ما تجربه صف‌های طولانی و سردرگمی در بوروکراسی کارهای اداری را داریم. نامه‌نگاری و پیگیری‌های چندروزه تا چندماهه که گاهی با یک کلیک ساده، حل می‌شود. این موضوع در بسیاری از کشورها هنوز به‌عنوان یک دردسر جدی برای شهروندان شناخته می‌شود. موضوعی که معمولا باعث کلافگی مراجعان می‌شود. در این گزارش با چند شهروند که به دلیل این بوروکراسی برنامه زندگی‌شان مختل شده، گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید.

کارهای اداری دانشگاه واقعا آزاردهنده است

سجاد دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد ادبیات دانشگاه علوم و تحقیقات، یکی از شهروندانی است که بارها تجربه معطلی در صف‌های طولانی دانشگاه برای کارهای اداری را پشت سر گذاشته است. حالا با وجودی که در اواسط ماه مهر تمام کلاس‌های درسی شروع شده، این جوان هنوز موفق به انتخاب رشته نشده و می‌گوید: «به معنای واقعی از صف‌های طولانی دانشگاه برای انجام کار اداری خسته شدم. الان برای مشکلی که برایم پیش آمده بود، مجبور شدم اوایل مهرماه ثبت‌نام ترم جدید کنم، اما از همان ابتدا مدام از این اتاق به آن اتاق رفتم، بعد گفتند مشکل حل شد و من می‌توانم انتخاب واحد کنم. دو الی سه روز بعد از دانشگاه تماس گرفتند که مدارک تکمیل نیست و باید دوباره به دانشگاه برگردم. وسط ساعت کاری و در اوج کار، به دانشگاه رفتم تا متوجه شوم اصلا مشکل من چه چیزی بوده. بعد از نیم‌ساعت که در صف بودم، نوبت به من رسید و برای یک برگ کپی دوباره در صف طولانی دیگری قرار گرفتم. در آخر هم یکی از دانشجوهای دکترا که از این وضع خسته شد، با مسئول آن بخش دعوایش شد و تمام سالن را به هم ریخت. همین باعث شد تا آن مسئول با عصبانیت درِ اتاقش را قفل کند و به بهانه ساعت ناهار دیگر جواب ما را ندهد. من واقعا از این وضع خسته هستم. به خودم می‌گویم این‌همه استرس و دوندگی برای چیست؟ این‌همه اذیت و آزار برای چیست؟ این کارها به‌راحتی با یک استعلام در سیستم دانشگاه حل می‌شود ولی آنها ما را می‌برند و می‌آورند، هزار کاغذبازی می‌کنند و در آخر هم کار درست پیش نمی‌رود. من به چهره تک‌تک دانشجوهای داخل صف نگاه می‌کردم، همه ناراحت بودند، بخش زیادی هم از کار و زندگی زده بودند تا در صف دانشگاه بایستند و تازه مورد توهین بعضی مسئولان اداری هم قرار بگیرند. من حالا تقریبا ۳۰ سال دارم و با علاقه شروع به تحصیل دوباره کردم، تمام زمان کاری‌ام را تنظیم کردم تا بتوانم مدرک کارشناسی ارشد را هم بگیرم، اما واقعا با این دردسرهایی که هر ماه برایم پیش می‌آید، پشیمانم و فقط می‌خواهم زودتر درسم تمام شود تا دیگر درگیر این بوروکراسی‌های پوچ و بیهوده نشوم».

با چشم گریان به دنبال وصل‌شدن حقوق همسرم بودم

زهره مادر میانسالی است که به‌تازگی همسرش را بر اثر سکته از دست داده است. با وجود افسردگی‌های بعد از این ماجرا، متوجه می‌شود حقوق همسرش را بعد از فوت او قطع کرده‌اند. برای این موضوع باید پیگیری‌های اداری را شروع می‌کرد، چون به مدت دو ماه حقوق خانواده قطع بوده و هنوز یارانه آنها وصل نشده. خودش درباره روند پیگیری برای وصل‌شدن مجدد حساب همسرش می‌گوید: «همسرم که فوت کرد، متوجه شدیم تمام حساب‌هایش هم غیرفعال شده، درحالی‌که تمام خرج خانه ما با حقوق همسرم می‌چرخید. ما ماندیم و هزار هزینه برای مراسم‌ها و حساب‌هایی که غیرقابل برداشت هستند. حدود ۲۰۰ میلیون هزینه مراسم همسرم شد و در این مدت ما امکان برداشت حتی هزار تومان از حسابش را نداشتیم. با چشم‌های گریان دو ماه به دنبال بازشدن مجدد حسابش رفتم. با افسردگی باید مدام پیگیری می‌کردم و جواب‌های سربالای بسیاری از کارکنان را تحمل می‌کردم. دو ماه هیچ حقوقی نداشتیم و اگر اطرافیان کمک نمی‌کردند، گرسنه می‌ماندیم. خلاصه بعد از دو ماه حقوق همسرم وصل شد، اما متوجه شدم یارانه‌ها را هم قطع کرده‌اند و پول این مدت را که واریز نکردند هم دیگر نمی‌دهند. پلیس +۱۰ رفتم و گفتم یارانه ما قطع شده ولی آنها هم جواب درستی ندادند و در نهایت گفتند تا دو ماه دیگر صبر کنم، اگر وصل نشد، آدرس جای دیگری را برای پیگیری می‌دهند. من برای خرج خانه مجبور بودم برای حقوق همسرم پیگیری کنم و در تمام این پیگیری‌ها برای خودم کنار خیابان راه می‌رفتم و قطره‌قطره اشک گوشه چشمم را پاک می‌کردم. به خودم می‌گفتم داغی بالاتر از داغ عزیز هست؟ با وجودی که آدم‌هایی مثل من زیاد هستند، اما با همه ما طوری رفتار می‌کنند که به نظر شرایط عادی است. یک روز وقتی به خانه رسیدم، ساعت ۱۲ ظهر بود و هنوز بچه‌ها از مدرسه برنگشته بودند، نشستم یک دل سیر گریه کردم و به خدا گفتم از این همه دوندگی خسته شده‌ام. هرچند از ماه بعدش حقوق ما وصل شد، ولی واقعا همان دو ماه هم سخت گذشت. اگر یکی از دوستان همسرم پیگیری نکرده بود، شاید دیرتر از این هم حقوق همسرم وصل می‌شد».

قید ادامه تحصیل را زدم

سوسن دانشجوی کارشناسی دانشگاه آزاد تهران شمال حکیمیه است. در ماه‌های قبل برای انجام کارهای فارغ‌التحصیلی خود به دانشگاه رفته و تاکنون کارش انجام نشده. درباره این ماجرا می‌گوید: «باور کنید وقتی یاد پروسه کارهای دانشگاه می‌افتم، مغزم خسته می‌شود. برای انجام کارهای بیمه در محل کارم باید مدرک لیسانسم را می‌بردم. یک روز به دانشگاه رفتم و بعد از یک صبح تا ظهر که در صف‌های طولانی و واقعا بیخود قرار گرفته بودم، به من گفتند مدرک دیپلم را باید از مدرسه‌ای که در آن درس خوانده‌ای، بگیری. بعد متوجه شدم اصلا آن مدرسه سال‌هاست که پسرانه شده، به آموزش و پرورش رفتم و گفتند باید از همان مدرسه مدرک را بگیری، دوباره به مدرسه رفتم و گفتند باید بررسی کنیم و خودمان به شما خبر می‌دهیم. هرچه منتظر شدم، کسی به من خبر نداد. خودم تماس گرفتم و گفتند این کارها تلفنی انجام نمی‌شود و حضوری بیایید. با وجودی که خیلی وقت است در آن منطقه زندگی نمی‌کنم، به آن مدرسه رفتم، ولی باز هم فایده نداشت. به من گفتند چیزی پیدا نکرده‌ایم. حتی یک روز همسرم به همان مدرسه رفت و خلاصه از بایگانی یک کپی از پرونده من پیدا شد و گفتند بیشتر پرونده‌های بایگانی مدرسه در این سال‌ها گم شده. حالا باید به آموزش و پرورش بروم تا مدرک المثنی بدهند تا دوباره به دانشگاه بروم و کارهایم انجام شود. شما خودت ببین برای یک بیمه ساده در محل کارم به چه دردسرهایی افتادم. درحال‌حاضر هم هیچ بیمه‌ای ندارم، چون مدارکم تکمیل نیست. همه چیز مثل یک کلاف پیچ‌خورده است. همه اینها در حالی است که با یک سرچ ساده در سیستم دانشگاه همه چیز مشخص می‌شود. آنجا ذکر شده من در چه مدرسه و چه محله‌ای تحصیل کردم و چه سالی دیپلم گرفتم، ولی همه را درگیر کارهای بیخود اداری می‌کنند. به معنای واقعی خسته شدم و اگر مشکل بیمه نداشتم، اصلا اقدامی برای این مدرک نمی‌کردم. حتی قبل از این ماجراها به ذهنم رسیده بود تا برای مقطع ارشد درس بخوانم و کنکور شرکت کنم، ولی واقعا وقتی به این بوروکراسی‌های زمان‌بر فکر می‌کنم، می‌بینم نمی‌ارزد».

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبتی نوشهر

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ . املاک متقاضیانی که در هیأت موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی نوشهر مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلامعارض آنان محرز و رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی می گردد:
املاک متقاضی واقع در قریه حسن آباد پلاک ۳ اصلی بخش ۵ قشلاقی کلاسه ۲۹۳۰ / ۱۴۰۲
پلاک ۴۳۰ فرعی خانم فرانک سید جراحی فرزند میر صالح نسبت به ششدانگ اعیان بانضمام ۱۷۰ سیر مشاع از ۲۴۰ سیر عرصه ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی (کاربری مسکونی) به مساحت ۸۳ / ۲۵۱ مترمربع خریداری بدون واسطه / با واسطه از آقای علی کرد.
لذا به موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آیین نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق این روزنامه محلی / کثیرالانتشار در شهر ها منتشر و در روستاها علاوه بر انتشار آگهی، رای هیات الصاق تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند . معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض ، گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست . بدیهی است برابر ماده ۱۳ آیین نامه مذکور در مورد قسمتی از املاکی که قبلا اظهارنامه ثبتی پذیرفته نشده ، واحد ثبتی با رای هیات پس از تنظیم اظهارنامه حاوی تحدید حدود ، مراتب را در اولین آگهی نوبتی و تحدید حدود به صورت همزمان به اطلاع عموم می رساند و نسبت به املاک در جریان ثبت و فاقد سابقه تحدید حدود ، واحد ثبتی آگهی تحدید حدود را به صورت اختصاصی منتشر می نماید.
م.الف. ۱۷۹۵۵۵۹
تاریخ انتشار نوبت اول : ۰۷ / ۰۷ / ۱۴۰۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۲۱ / ۰۷ / ۱۴۰۳
علی اکبر مقدسی فر - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک نوشهر

آگهی دعوت شرکت صنایع پزشکی مهرگان طب رازی با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۶۱۵۲۹۳ به شناسه ملی ۱۰۱۹۰۰۴۶۵۸۸ جهت تشکیل مجمع عمومی فوق العاده
بدینوسیله از کلیه شرکاء شرکت صنایع پزشکی مهرگان طب رازی با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۶۱۵۲۹۳ به شناسه ملی ۱۰۱۹۰۰۴۶۵۸۸ دعوت می شود تا در جلسه مجمع عمومی فوق العاده که در تاریخ ۱۴۰۳/۰۸/۰۵ ساعت ۱۰:۰۰ در محل قانونی شرکت تشکیل می گردد حضور بهمراه رسانند.
دستور جلسه مجمع عمومی فوق العاده ساعت ۱۰:۰۰
-تغییر موضوع فعالیت
وسایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده میباشد.
هیئت مدیره

نوبت دوم
شرکت ملی نفت ایران
شرکت نفت فلات قاره ایران
آگهی فراخوان ارزیابی کیفی مناقصه عمومی و یک مرحله‌ای شماره ۱۴۰۳/۱۲۵/م ب
انجام خدمات تعمیرات و نگهداری کلیه تاسیسات و کارخانجات مستقر در خشکی، سکوهای دریایی بهرگانسر، نوروز ۱و۲ مجتمع نفتی سروش، پایانه صادراتی خلیج فارس و واحدهای پساب‌های بهداشتی و آتش‌نشانی واقع درمنطقه بهرگان
شرکت نفت فلات قاره ایران در نظر دارد فراخوان ارزیابی کیفی مناقصه فوق الذکر را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری فراخوان ارزیابی کیفی صرفا از طریق درگاه ستاد به آدرس www.setadiran.ir و شماره فراخوان ۲۰۰۳۰۹۴۰۹۵۰۰۰۰۲۵ انجام خواهد شد. لازم است پیشنهاد دهندگان در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در فراخوان محقق سازند.
اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار: تلفن: ۲۳۳۸۸۰۷۴ و ۲۳۳۸۸۰۷۳-۰۲۱
اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت:
مرکز تماس: ۱۴۵۶-۰۲۱ دفتر ثبت نام: ۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸
شناسه آگهی ۱۷۹۹۰۵۶ روابط عمومی شرکت نفت فلات قاره ایران

ساز و سفر

راست یا چپ؟ انتخاب این است

قطار دوطرفه

حامد الماسی

دودلی قبل این سفر حسابی انرژیم رو خورده بود. دودلی حاصل از خستگی و طولانی‌شدن سفرم که الان تو ماه پنجمش بود. دودلی‌ای که تو مسقط، پایتخت عمان به اوج خودش رسیده بود. نزدیک بودم به ایران و با کمتر از صد دلار، می‌تونستم خودم رو به تهران یا شیراز برسونم. بیش از چهار ماه از سفر گذشته بود و کمبود بودجه بیشتر احساس می‌شد. بلیت هم گرفته شده به مقصد کولومبو، پایتخت سریلانکا، اما دودل. اگرچه از اون دسته آدم‌هام که اکثرا در انتخاب سنجش زیادی می‌کنن و این دودل نشون‌شون میده اما به هر حال معتقدم در دودلی‌ها، رفتن به از نرفتنه.

و البته دودلی هم غالبا در طول زمان کار بیهوده‌ایه. مدتی بعد از اون جریان اونچه که شاید کم‌اهمیته اینه که کدوم سمت رو انتخاب کردی. چون به هر حال خودم رو در مسیری که هستم راضی می‌کنم اغلب. کولومبو، ساعت چهار صبح به وقت محلی، بعد از یه پرواز چهار و نیم ساعته. گوشی، بدون شارژ. خودم نیازمند به خواب. فاصله از مرکز شهر ۳۷ کیلومتر! خسته و متأثر از تصمیم‌گیری در دودلی. از اون حال‌ها و ساعت‌هایی که باید صبور باشی که عبور کنه. ساعتی توی فرودگاه نشستم و گوشیم رو زدم به شارژ و هم‌زمان پیام‌ها و نوتیفیکیشن‌های دریافتی مهم رو رصدی کردم. بعد پیاده راه افتادم و با کمک ترکیبی نقشه گوگل و پرس‌وجو از محلی‌ها، بعد از یک کیلومتر، اتوبوسی که نیم‌ساعت بعد اولین سرویسش به مرکز شهر میره رو پیدا کردم. جای نشستن نبود، پس ایستادم که برسه. هوا کم‌کم روشن می‌شد، هوا خنک بود و کمی نمناک. و اون دم صبح و شوق دیدن جای جدید هم متعادل‌کننده احوال بود. ساعت هفت صبح، کولومبو هنوز کامل بیدار نشده. دو، سه ساعتی در شهر چرخیدم برای گشت و دیدار و صبحانه و...

بعد از دیدن چند جای برجسته ازجمله مسجد سرخ! که از مهم‌ترین جاهای دیدنی و شاید مهم‌ترین عبادتگاه مسلمانان کولومبو و کلا سریلانکا بود، به ایستگاه قطار رفتم. شهر جذبم نکرد یا شاید بیش از حد خسته و نخوابیده بودم. تصمیم داشتم به جای دیگه‌ای برم، کجا؟ نمی‌دونستم! مقصد، جایی که نمی‌دونستم! به ایستگاه قطار که رسید رفتم برای تهیه بلیت. مسیر دوتا بود چپ و راست. تصمیم گرفتم به سمت راست برم و در اولین جایی که احساس کردم مناسبه توقف کنم. بلیت قطار ارزون بود و هنگام خرید بلیت یه جهت رو کامل باید می‌خریدی و هر جاییش می‌شد پیاده شد. تا رسیدم به سکو، قطار مورد نظر رفت. بعدی یک ساعت دیگه می‌رسید. ناچار، به صبوری پرداختم. ساعت ۱۱ شد و من به سمت جنوب سریلانکا یا همون سمت راست ایستگاه قطار، راهی شدم. توی مسیر بعد از مدت کوتاهی ایستادن در قطار. چند نفر پیاده شدن و به من هم جای نشستن رسید. تا نشستم به خوابی عمیق و دو، سه ساعته رفتم. بیدار که شدم در اولین ایستگاه بعد از بیداری پیاده شدم. ولیگاما، شهر کوچیکی که تا روز دوم اسمش رو یاد نمی‌گرفتم. هر بار به نقشه موبایلم می‌رفتم و اسمش رو نگاه می‌کردم! شهری که نمی‌شناختم و هرگز پیش از این قصد رفتن به اونجا رو نداشتم، شهری که در واقع اون منو انتخاب کرده بود به نوعی! بله اینجا نزدیک خط استوا بود و در فصولی از سال مدام بارون می‌باره. این تازه فصل نسبتا خشک منطقه بود. دو، سه روز در ولیگاما به تماشا و البته بیشتر رفع خستگی گذشت. فاصله تا ساحل خیلی کم بود و تماشای امواج اقیانوس و کریکت بازی‌کردن نوجوون‌ها در ساحل، بودن متفاوتی رو به مسافر خسته دودل هدیه می‌داد.

سریلانکا یا همون سیلان که با چایش در ایران و جهان معروفه. کشوری تخم‌مرغی‌شکل و کوچیک در جنوب شبه‌قاره هند که دورتا دورش رو آب گرفته و به جزیره بزرگ به حساب میاد. آب و هوایی دائم معتدل با فصول باران طولانی، عموما در بهار و تابستان و حتی اوایل پاییز که از خرداد تا شهریور به اوج خودش می‌رسه. بعد از ولیگاما با اتوبوس‌های محلی به شهر الا در ارتفاعات مرکزی سریلانکا رفتم که نحوه پیداکردن اتوبوسی برای این گذر و عبور از مزارع وسیع چای و بعد سوارشدن به قطار معروف و محبوب الا به کندی، یه یادداشت جداگونه می‌خواد که به‌زودی همین‌جا براتون نقلش می‌کنم.